

مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی و تغییرات فرهنگی

مهدیس محمدخانی^۱

^۱ کارشناسی ارشد اقتصاد، گرایش توسعه و برنامه ریزی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه،

چکیده

نوسازی فرهنگ به صنعتی شدن جامعه و گذار از گذشته به حال اشاره دارد. معنای مدرنیزاسیون را کشف کنید، تاریخچه آن را درک کنید و عواملی را که در آن نقش دارند، مانند رشد صنعتی، اقتصاد بازار، سواد، بوروکراتیزاسیون و جهانی شدن کشف کنید. فرهنگ و توسعه دو واژه ای هستند که همیشه با هم نبوده و یا در یک زمینه روی آنها کار نشده است. با این حال، در سال های اخیر، ما با عناصر، ابزار و ایده های جدیدی مواجه می شویم که تاکید روزافزونی بر این دو مفهوم دارد. این مقاله به بررسی ادبیات فرهنگ در اقتصاد با تأکید بر تأثیرات فرهنگ و همچنین ریشه های توسعه فرهنگی می پردازد. تحقیقات نشان می دهد که فرهنگ مجموعه ای از اثرات بر رفتارهای اقتصادی، نتایج و موسسات رسمی تعداد زیادی از تحقیقات نشان می دهند که فرهنگ به کندی پیش می رود. رابطه متقابل فرهنگ و توسعه هم مثبت و هم منفی است. بر اساس رابطه مثبت، فرهنگ منجر به توسعه می شود، در حالی که بر اساس رابطه منفی، فرهنگ مانع توسعه می شود. توسعه اقتصادی و تغییرات فرهنگی مطالعاتی را منتشر می کند که از رویکردهای نظری و تجربی مدرن برای بررسی عوامل تعیین کننده و تأثیرات ابعاد مختلف توسعه اقتصادی و تغییرات فرهنگی استفاده می کند. تمرکز توسعه اقتصادی و تغییرات فرهنگی بر روی مقالات تجربی با پشتوانه های تحلیلی، متمرکز بر شواهد در سطح خرد است که از داده های مناسب برای آزمایش مدل های نظری و بررسی تأثیرات سیاست های مرتبط با توسعه اقتصادی استفاده می کند. تئوری مدرنیزاسیون موانع فرهنگی توسعه را روشن می کند و استدلال می کند که سنت ها و ارزش های محافظه کار کشورهای در حال توسعه آنها را از توسعه باز می دارد.

واژه های کلیدی: مدرنیزاسیون، توسعه اقتصادی، تغییرات فرهنگی.

۱. مقدمه

مفهوم توسعه^۱ از مفاهیم مهم زمان ما است، به طوری که کشورهای دنیا و اجتماعات بشری را بر اساس آن طبقه بندی می کنند. مثلاً کشورها را به توسعه یافته، در حال توسعه، و توسعه نیافته طبقه بندی می کنند. پس از جنگ جهانی دوم، پیش از مفهوم توسعه، از مفهوم رشد اقتصادی بیشتر استفاده می شد، تا اینکه در دهه هفتاد میلادی معلوم شد که این مفهوم برای نشان دادن وضعیت جوامع نارسا است. مفهوم رشد بیشتر درباره وضعیت اقتصادی جامعه به کار برده می شد و با تولید ناخالص ملی سنجیده می شد. پس از مدتی معلوم شد که میزان تولید ناخالص کشورها و حتی سرانه تولید ناخالص آنها، به تنهایی معیار مناسبی برای نشان دادن وضعیت آنها نیست، زیرا این شاخص نشان نمیدهد که تولید ناخالص ملی چگونه در جامعه توزیع شده است. همچنین مفهوم رشد وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را نمی سنجید (پناهی، ۱۳۹۴). توسعه به عنوان یک موضوع مهم در میان جوامع همیشه از دغدغه های اصلی سیاستگذاران و اندیشمندان بوده است و استراتژی و سیاست های مختلفی را نیز برای رسیدن به آن انتخاب کرده اند. با اینحال تفاوت در سطح سرمایه داری، صنعتی شدن و توسعه یافتگی در جوامع مختلف به ویژه در میان کشورهای اروپایی و یا کشورهای شرق آسیا و جنوب صحرا در آفریقا که تا حدود زیادی از وضعیت مشابه از حیث شرایط اولیه الزم برای توسعه (برخوردار بوده اند) (غنیمتی و داداندیش، ۱۴۰۰). با گذشت زمان نقش فرهنگ و اقتصاد فرهنگ در پیشرفت جوامع بیشتر و در تولید ثروت اقتصادی و سرمایه فرهنگی برنامه ای راهبردی گردیده است. اقتصاد فرهنگ، توسعه اقتصادی از طریق تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات فرهنگی و توسعه سرمایه فرهنگی یعنی رشد آگاهی های نافع را در بر می گیرد و از این طریق می تواند عامل مؤثری در شکوفایی استعداد های انسانی در سطح خرد، رشد و ارتقا خرده فرهنگ ها در سطح میانه و پیشرفت جامعه و ارتقاء ضریب نفوذ فرهنگی کشورها در روابط بین المللی و تبادلات فرهنگی فراملی در سطح کلان باشد (پرچی و درخشان، ۱۳۹۸). یک حوزه فکری کلیدی که توسعه اقتصاد فرهنگی را از اقتصاد سنتی جدا می کند، تفاوت در نحوه رسیدن افراد به تصمیم هایشان است. در حالی که یک اقتصاددان سنتی تصمیم گیری را دارای پیامدهای ضمنی و آشکار می داند، یک اقتصاددان فرهنگی استدلال می کند که یک فرد نه تنها بر اساس این تصمیمات ضمنی و صریح به تصمیم خود می رسد، بلکه بر اساس مسیرها نیز می رسد. این مسیرها از قاعده هایی تشکیل شده اند که در طول سال ها ایجاد شده اند و افراد را در فرآیند تصمیم گیری راهنمایی می کنند (فری و بریوبا، ۲۰۲۱).

ارزش ها و باورهای فرهنگی جامعه، نقش تعیین کننده ای در رفتار اقتصادی و آن دارد فرآیند توسعه و محتوا به عبارت دیگر با وجود تمام کارهایی که در حوزه انجام شده است فرهنگ، در هر جامعه ای نیاز به بررسی بیشتر نقش فرهنگ در فرآیند توسعه وجود دارد. هر دو در سطح نظری و در کاربرد عملی آن از طریق فعالیت ها و پروژه های توسعه: شروع با درک فرهنگی از مفهوم توسعه، و سپس روشن کردن آنچه که توسط فرهنگ در همکاری توسعه، به منظور تولید ابزارهایی که به نفع کاربرد نظریه و جریان سازی فرهنگ در عمل توسعه همچنین حفظ ظاهر یک سیستم بستگی دارد در مورد تحرک و استقلال فعالیت های سیاسی و اقتصادی، اما فعالیت های سایر بخش ها اقتصاد یا سیاست، تحت تأثیر نظام اجتماعی. وجود و تداوم جمعیت ها به این بستگی دارد نوع فرهنگ یا ارزش ها و باورهایی که جامعه را شکل داده است. اگرچه مطالعه تعاملات بین فرهنگ و توسعه اقتصادی جدید نیست، اما بسیاری از آنها اقتصاددانان اغلب نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی نادیده گرفته شده اند. معروف است که به دلیل اقتصاد نئوکلاسیک به رویکرد ساده کننده اش، تنها زمانی به عوامل فرهنگی نزدیک می شود که همه تبیین های دیگر باشند (غیائی، ۲۰۱۵). نشان داده شده که چنین نیرو یا منبع اصلی تغییر نهادی، فرهنگ است که به معنای وسیع تفسیر می شود، که نه تنها شامل انباشته شده در مراحل مختلف فرآیند تاریخی میراث مربوطه می شود، بلکه نگرش های رفتاری و باورهای ارزشی حاکم بر جامعه را نیز شامل می شود که بر تصمیم گیری آن تأثیر می گذارد (النا ولادیمیروفنا تراوکینا و همکاران، ۲۰۲۲). الزامات مربوط به تکامل همزمان پیشینه نهادی و فرهنگی برای روند توسعه یک اقتصاد بسیار مهم است. هنگامی که نهادها و فرهنگ در یک الگوی بهینه تکامل می یابند، رشد اقتصادی تسهیل می شود. در مقابل، زمانی

^۱development

که نهادها و فرهنگ از سرعت بهینه تکامل مشترک منحرف می شوند، تغییرات ناسازگار نهادها و فرهنگ ممکن است منجر به ناتوانی طراحان سیاست در اجرای تغییرات مورد نیاز در نهادها و/یا رفتارهای فرهنگی شود. نتیجه می تواند مجموعه ای از تلاش های ناموفق برای اجرای یک چارچوب توسعه مدرن برای پیشینه نهادی و فرهنگی جوامع باشد که منجر به تداوم نمونه های اولیه رشد را کند می شود. یک نمونه اولیه رشد را کند می تواند با ایجاد تغییرات نهادی و فرهنگی بلندپروازانه از طریق اصلاحات ساختاری به یک نمونه رو به رشد تبدیل شود. این اصلاحات مستلزم تکامل بهینه نهادها و فرهنگ است. با این حال، روند سازماندهی مجدد پیشینه نهادی و تغییر فرهنگ می تواند به طور جدی توسط الزامات به اصطلاح تکاملی مؤسسات و پیشینه فرهنگی مختل شود. در واقع، تحول نهادها و فرهنگ می تواند به یک جهت باشد، اما ممکن است از نظر زمانی منطبق نباشد. سپس، پس زمینه فرهنگی غالب، که هنوز تغییر نکرده است، می تواند به عنوان ترمزی برای محیط جدید سازمانی عمل کند یا برعکس. بنابراین، با توجه به اینکه رفتارهای نهادی و فرهنگی می تواند ناسازگار باشد، اجرای اصلاحات ساختاری می تواند با شکست مواجه شود (کریاکی و همکاران، ۲۰۱۹).

۲. پیشینه پژوهش

جدول ۱. مطالعات انجام گرفته در داخل و خارج از کشور

ردیف	نام	سال	عنوان	روش	نتایج
	خیری دوست و همکاران	۱۴۰۰	ارتباط میان تغییرات فرهنگی و توسعه اقتصادی	مقاله حاضر مدلی مفهومی برای تبیین رابطه فرهنگ و اقتصاد ارائه کرده و در این زمینه از دیدگاه نهادگرایان جدید استفاده کرده است.	در این مقاله برای ایجاد مدلی از تثبیت و تغییر فرهنگی در یک اقتصاد در حال توسعه سه موضوع مورد بحث قرار گرفته است: اول از همه سرعت و جهت گیری تغییرات فرهنگی، سپس فرآیند اجتماعی شدن و انتقال فرهنگی و در نهایت رابطه فرهنگ و نهادهای رسمی و مسئله هابزی. این سه در کنار هم یک مدل مفهومی از ثبات و تغییرات فرهنگی را نشان می دهد.
۲	پرچمی و درخشان	۱۳۹۸	بررسی تطبیقی رابطه توسعه اقتصاد فرهنگ و نظم در جامعه	در این مقاله توسعه یافتگی اقتصاد فرهنگ و رابطه آن با نظم در جامعه با روش تطبیقی بین ۱۰ کشور اول پیشرفته و ۱۰ کشور اول رشد یافته در اقتصاد فرهنگ و ایران بررسی شده است.	نتایج بیانگر آن است که هرچه نظم در جامعه بیشتر بوده، توسعه اقتصاد فرهنگ نیز بیشتر شده است.
۳	مسعودینیا و رشیدپور	۲۰۱۸	راهبردهای مؤثر بر تقویت ساختار اقتصاد فرهنگ ایران	از طریق اجرای مصاحبه کیفی با ۲۰ نفر از صاحب نظران و عوامل باتجربه علمی یا عملی در حوزه های گوناگون اقتصاد فرهنگ، با توجه به نقاط قوت و ضعف اقتصاد فرهنگ به بررسی راهبردهایی که موجب تقویت آن میگردد،	نتایج تحقیق طی استخراج ۱۶ مضمون اصلی شامل موارد ذیل میباشد: تدوین سیاستهای کارآمد، گفتمان سازی، بهبود فضای کسب و کار فرهنگی، اصلاح قوانین حق مالکیت و تعهدات اجرایی، مداخله قاعده مند دولت و واگذاری به بخش خصوصی، قاعده مند شدن

			پرداختند	حمایتهای کارشناسی شده....
۴	غنیمتی و داداندیش	۱۴۰۰	عوامل فرهنگی و رابطه آن با الگوهای توسعه اقتصادی	تمرکز اصلی این مقاله بر روی نقش عوامل فرهنگی (ارزشها در سطوح خرد) بر روی توسعه اقتصادی به عنوان یک متغیر کالان است؛ عواملی که در تبیین توسعه- یافتگی جوامع، کمتر به آن توجه شده است. به منظور آزمون این مدعا یک مطالعه تطبیقی با استفاده از داده های ثانویه انجام شده و از چند پایگاه داده های معتبر جهانی استفاده شده است. دوره زمانی داده های این مطالعه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ و شامل ۱۰۹ کشور می شود.
۵	پناهی	۱۳۹۳	توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی	در این مقاله سعی میشود اولاً با پرداختن به موضوع توسعه فرهنگ و انواع و ابعاد آن اهمیت توسعه فرهنگ و توسعه فرهنگی مورد بحث قرار گیرد. ثانیاً، سعی میشود با استفاده از مطالعات مفاخر در رابطه با نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نشان داده شود که توسعه عرصه های گوناگون جامعه بدون توسعه فرهنگ نه میتواند مداوم و پایدار باشد، و نه میتواند در جهت خودشکوفایی و تکامل انسانی قرار گیرد.
۶	دادرش	۱۳۹۴	نقش فرهنگ بر توسعه اقتصادی	در این مقاله از آنجاییکه فرهنگ یکی از مولفه های مهم و اساسی در توسعه هر کشوری میباشد، نگارنده میکوشد ضمن بررسی عقاید صاحب نظران در دهه های پیشین به بسط مفهوم توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی پرداخته و براین اساس به تبیین نقش فرهنگ بر توسعه اقتصادی می پردازد.
۷	النا ولادیمیرونا	۲۰۲۲	فرهنگ و تغییرات نهادی	این به مقاله اجازه می دهد تا نقش مالی و کیفیت مؤسسات را در مجموعه اولویت تر در مورد اهمیت فرهنگ به عنوان منبع شکل گیری کیفیت نهادهای ملی و عامل

	تراوکینا و همکاران		و تأثیر آن بر مسیرهای توسعه اقتصادی و مالی	های سیاست اقتصادی دولت به طور متفاوت ارزیابی کند. این پژوهش با توجه به تجربیات تاریخی و مطالب تجربی مدرن، همانطور که در مورد کشورهای تکی با کمبودهای آشکار در محیط نهادی اعمال می شود، این نظریه را مطرح و اثبات می کند که تضمین کیفیت بالای نهادها، مهمترین اولویت تبدیل توسعه مالی به عامل است.	پویایی اقتصادی پایدار از طریق نمونه‌ای از رویدادهای تاریخی خاص اثبات می‌شود. دست کم گرفتن این شرط اغلب اهداف سیاست اقتصادی توسعه مالی را بدون در نظر گرفتن و ارزیابی محدودیت‌های نهادی در اولویت قرار می‌دهد. این عامل در تصمیم گیری اقتصاد کلان عمدتاً مشخصه اقتصادهای بازار نوظهور است. در عین حال، نتایج تحقیقات در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تأثیر توسعه مالی بر پویایی اقتصاد کلان در شرایط موسسات باکیفیت مثبت و قوی است.
۸	پاناگیوتیس پتراکیس و پانتلیس کوستیس	۲۰۱۳	رشد اقتصادی و تغییرات فرهنگی	این مقاله به تفسیر نرخ‌های رشد سالانه بر اساس تأثیر عوامل رشد پایه (سرمایه، نیروی کار، سرمایه انسانی) و پس‌زمینه فرهنگی به عنوان بخشی از «عوامل باقی‌مانده» کمک می‌کند. از مجموعه‌ای از متغیرها برای بیان این اثرات استفاده می‌کند که با تحلیل مؤلفه‌های اصلی و تحلیل رگرسیون، در چارچوب یک چارچوب رشد افزوده سولو-رومر تحلیل می‌شوند.	نتایج تأیید می‌کند که زمینه فرهنگی به طور مثبت بر نرخ رشد سالانه تأثیر می‌گذارد. با این حال، «جهت گیری اجتماعی» نقش اصلی (مثبت) را ایفا می‌کند. علاوه بر این، با انجام یک تحلیل حساسیت بر زمینه فرهنگی، نتیجه‌گیری‌ها تأیید می‌کنند که زمینه فرهنگی نقش تفسیری قوی در نرخ‌های رشد سالانه دارد. بدتر شدن زمینه فرهنگی «جهت گیری اجتماعی» بر رشد سالانه تولید ناخالص داخلی تأثیر منفی می‌گذارد. این مقاله به قدرت توضیحی حیاتی زمینه فرهنگی «جهت گیری اجتماعی» برای نرخ های رشد سالانه اشاره می‌کند.
۹	توبیاس هک	۲۰۱۲	تأثیر فرهنگ بر توسعه اقتصادی در جزایر سلیمان از دیدگاه سیاسی-اقتصادی	در این ادبیات تکنوکراتیک، «وانتوکسیم» به ندرت دقیقاً تعریف می‌شود یا در چارچوب تاریخی یا فرهنگی مناسبی قرار می‌گیرد، اما اغلب به‌عنوان واژه‌ای فراگیر برای عناصر مختلف واقعی یا جمع‌گرایانه فرهنگ جزایر سلیمان استفاده می‌شود.	در این مقاله، یک نقد سیاسی-اقتصادی از توضیحات مبتنی بر فرهنگی برای پیشرفت توسعه نابرابر در جزایر سلیمان ارائه می‌کنم. من استدلال می‌کنم که رفتارهایی که اغلب برای کند کردن توسعه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی مورد سرزنش قرار می‌گیرند، عمدتاً ناشی از انگیزه‌های مادی نادرست حاکم بر سیاست‌ها و تنظیمات نهادی موجود است.
۱۰	گیدو تابلینی	۲۰۱۰	فرهنگ و نهادها: توسعه اقتصادی در	برای جداسازی تنوع برون‌زا در فرهنگ، ما به دو متغیر تاریخی که به عنوان ابزار استفاده می‌شوند تکیه می‌کنیم: نرخ	داده‌های مربوط به مناطق اروپایی نشان می‌دهد که چنین است. فرهنگ با شاخص‌های ارزش‌ها و باورهای فردی مانند

			مناطق اروپا	باسوادی در پایان قرن نوزدهم، و نهادهای سیاسی موجود در چندین قرن گذشته. تاریخ سیاسی و اجتماعی اروپا منبع غنی از تنوع در این دو متغیر در سطح منطقه ای است. مؤلفه برون زا فرهنگ به دلیل تاریخ، پس از کنترل آموزش معاصر، نرخ شهرنشینی در حدود سال ۱۸۵۰، و اثرات ملی، به شدت با توسعه اقتصادی منطقه ای کنونی مرتبط است.	اعتماد و احترام به دیگران و اعتماد به خود تعیین می‌شود.
۱۱	حناء عبدالله حسن اسماعیل	۲۰۱۹	تأثیر تنوع فرهنگی بر توسعه اقتصادی در عربستان سعودی - مطالعه تجربی	این مطالعه بر اساس یک نظرسنجی از گروهی از سؤالات برای اعضای جامعه بود که در آن پرسشنامه در جامعه دانشگاه توزیع شد تا دیدگاه‌های متفاوتی در مورد جنسیت داشته باشند.	مطالعه ما به ارائه مطالعات مختلف قبلی پرداخته است که نقش فرهنگ ها را در توسعه جامعه روشن می کند و اینکه آیا تغییر و تنوع نقش روشنی در توسعه دارد یا خیر. این پژوهش همچنین بر تعیین نقش تنوع فرهنگی و برآمدن از برخی آداب و رسوم قدیمی برای دستیابی به توسعه پایدار که در سه بعد اصلی توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و در نهایت توسعه سیاسی بازنمایی می‌شود، تمرکز داشت. مفروضات با استفاده از رگرسیون چندگانه تحلیل شدند.
۱۲	نیگمتجان کوزنبايف و ریکاردو پلیرو	۲۰۲۳	ثبات سیاسی، اعتماد به آینده و ارزش ها	در این مقاله، ما یک مدل نظری اصلاح‌شده را پیشنهاد و آزمایش می‌کنیم که به ما امکان می‌دهد اثرات مستقیم و غیرمستقیم شرایط مادی، مانند ثروت اقتصادی و ثبات سیاسی، بر ارزش‌های رهایی بخش و سکولار را با گنجانیدن متغیرهایی که غیرمستقیم هستند، ارزیابی کنیم. - عوامل مادی، مانند ترس پاسخ دهندگان در مورد آینده اقتصادی خود و در مورد بی ثباتی احتمالی سیستم های سیاسی که در آن زندگی می کنند.	ما تحلیل‌های تجربی را هم در سطح فردی با استفاده از داده‌های مقطعی از نظرسنجی ارزش‌های جهانی و هم در سطح کل انجام می‌دهیم. هر دو مجموعه تحلیل نشان دادند که ترس از ثبات نظام سیاسی تنها مهم ترین عامل تعیین کننده تغییر ارزش است.
۱۳	مایکل مینکوف	۲۰۲۱	توسعه اقتصادی و نوسازی در آفریقا فرهنگ	ما از داده‌های Afrobarometer برای مقایسه فرهنگ‌های ۸۵ گروه قومی زبانی استفاده می‌کنیم که هر کدام توسط حداقل ۱۰۰ پاسخ‌دهنده از ۲۵ کشور	تحقیقات قبلی نشان داده است که اینها برخی از مهم ترین نشانه های تفاوت های فرهنگی در دنیای مدرن هستند. تجزیه و تحلیل خوشه سلسله مراتبی، خوشه های ملی بسیار

			های ملی را یکسان می کند	آفریقایی ارائه شده اند. ما این گروه ها و ملت هایشان را در مواردی مقایسه کردیم که به نوسازی و رهایی فرهنگی می پردازند: ایدئولوژی های مربوط به جامعه فراگیر-انحصاری (برابری گرای جنسیتی، همجنس گرا هراسی، و بیگانه هراسی)، تسلیم شدن در برابر اقتدار، و نقش اجتماعی دین.	همگنی را به دست آورد و یک خوشه قومی زبانی واحدی را که از مرزهای ملی برش نداشت (مانند یوروبای بنین و یوروبای نیجریه، میش غنا، و میش توگو و غیره) به دست آورد.
۱۴	کوبا کریس و همکاران	۲۰۲۲	ترجیح برای مدرنیزاسیون جهانی است، اما مسیرهای نوسازی مورد انتظار از نظر فرهنگی متنوع است: مطالعه نه کشوری از نظریه های عامیانه توسعه اجتماعی	هدف ما شناسایی باورهای عمومی و فرهنگی خاص در مورد آنچه که توسعه اجتماعی خوب را تشکیل می دهد، بود. ما داده ها را از ۲۶۸۴ شرکت کننده از ژاپن، هنگ کنگ (چین)، لهستان، ترکیه، برزیل، فرانسه، نیجریه، ایالات متحده آمریکا و کانادا جمع آوری کردیم. ما اولویت ها را برای ۲۸ هدف توسعه اندازه گیری کردیم. ما از مقیاس بندی چند بعدی، تحلیل واریانس، و مقایسه های زوجی برای شناسایی اولویت های جهانی و خاص کشور استفاده کردیم.	ما سه جنبه مدرنیزاسیون - اهداف بنیادی (مانند اعتماد، توسعه اقتصادی)، اهداف رفاهی (مانند ریشه کنی فقر، آموزش) و اهداف فراگیر (مانند باز بودن، برابری جنسیتی) را متمایز کردیم و آنها را در یک فرآیند عامیانه گنجاندیم. مدرنیزاسیون در هر نه کشور، سه جنبه مدرنیزاسیون بیش از اهداف متعارف (مانند رشد نظامی و جمعیتی) ترجیح داده شد. ما روشی را برای پیاده سازی یافته های خود در یک شاخص مدرنیزاسیون حساس فرهنگی پیشنهاد می کنیم.
۱۵	سیمون سارتنی	۲۰۲۰	آیا فرهنگ تکامل می یابد؟ دیدگاه اینگلهارت در مورد تغییرات اجتماعی	محقق معروف «نظریه مدرنیزاسیون تکاملی» خود را در مورد تغییرات فرهنگی اخیر پس از بحران شدید اجتماعی-اقتصادی که در سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۸ رخ داد، ارائه می کند	کتاب بسیار غنی است، مضامین بسیاری و تجزیه و تحلیل داده های زیادی وجود دارد. خلاصه کردن شایستگی های فراوان او ساده نیست، در عوض، بررسی برخی از نقاط ضعف احتمالی ساده تر است. به طور خاص، من دو انتقاد اصلی دارم: عدم توجه به مشکل مغالطه اکولوژیکی و عدم وجود رویکرد سیستماتیک به تکامل گرایی اجتماعی-فرهنگی.
۱۶	برونو فری و آندره بریویا	۲۰۲۱	دو نوع اقتصاد فرهنگی: نهادها و هنجارها	اقتصاد مدرن شامل دو حوزه اساساً متفاوت است که هر کدام «اقتصاد فرهنگی» نامیده می شوند. نوع اول «مؤسسات فرهنگی» با بخش خاصی از اقتصاد و جامعه، یعنی مؤسسات هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی و سایر اشکال صنعت فرهنگی سروکار دارد. نوع دوم	این مقاله استدلال می کند که وجود متقابل آنها باید تایید شود، روابط احتمالی بین زمینه ها را تحلیل می کند و فرصت های تحقیقاتی مرتبط آینده را پیشنهاد می کند.

				«هنجارهای فرهنگی» چگونگی تأثیر فرهنگ بر اقتصاد را در قالب باورها، هنجارها و ترجیحات مشترک تحلیل می کند.	
۱۷	کریاکی و همکاران	۲۰۱۹	چرا تکامل مشترک فرهنگ و نهادها برای توسعه و رشد اقتصادی مهم است؟	با استفاده از مجموعه داده ای از ۸۰ کشور برای دوره ۱۹۸۱-۲۰۱۹، تجزیه و تحلیل به این نتیجه رسید که نهادها و فرهنگ از نظر نقش آنها در توسعه اقتصادی مکمل - و نه جایگزین - هستند، زیرا وقتی هر دو اندازه قوی باشند منجر به سطوح بالاتر تولید ناخالص داخلی در هر واحد می شود.	این فصل استدلال می کند که الزامات تکاملی تغییر نهادی و فرهنگی برای نتایج اقتصادی حیاتی هستند. هنگامی که نهادها و فرهنگ در یک الگوی بهینه تکامل می یابند، توسعه و رشد اقتصادی تسهیل می شود. در مقابل، زمانی که نهادها و فرهنگ از سرعت بهینه تکامل مشترک منحرف می شوند، تغییرات ناسازگار نهادها و فرهنگ ممکن است منجر به ناتوانی طراحان سیاست در اجرای تغییرات مورد نیاز در نهادها و/یا رفتارهای فرهنگی شود.

۳. نظریه مدرنیزاسیون

تئوری مدرنیزاسیون توسعه را به عنوان یک مسیر تکاملی یکنواخت مطرح می کند که همه جوامع از جوامع کشاورزی، روستایی و سنتی گرفته تا اشکال پسا صنعتی، شهری و مدرن آن را دنبال می کنند. به عبارت دیگر، همه جوامع، زمانی که درگیر فرآیند نوسازی می شوند، دنباله ای از پیش تعیین شده از مراحل توسعه را دنبال می کنند: اقتصادهای سنتی، گذار به برخاستن، خود برخاستن، حرکت به سوی بلوغ، سن مصرف بالا، و جامعه فراصنعتی. تئوری مدرنیزاسیون بر نیروهای داخلی و منابع توسعه اجتماعی-اقتصادی مانند آموزش رسمی، اقتصاد مبتنی بر بازار و ساختارهای سیاسی دموکراتیک و سکولار تأکید دارد. اگرچه نظریه مدرنیزاسیون نیروهای خارجی و منابع تغییر اجتماعی و توسعه اقتصادی را رد نمی کند، اما کمتر بر تأثیرات خارجی تمرکز دارد (پنالوز و همکاران، ۲۰۱۵). با این حال، در میان تأثیرات خارجی، علم استثنایی است زیرا از طریق «انتقال دانش و فناوری» از کشورهای توسعه یافته برای کشورهای در حال توسعه مفید تلقی می شود. به عبارت دیگر، جوامع را می توان با «وارد کردن» سرمایه فنی غربی، اشکال سازماندهی، و علم و فناوری به کشورهای در حال توسعه سریعاً به سمت مدرن شدن سوق داد (گاوروف و همکاران، ۲۰۱۵). دلبلیو دلبلیو روستو استدلال می کند که اتخاذ روش های علمی و روش های علمی تفکر و کسب مهارت های فنی در مرحله «انتقال به برخاستن» از توسعه حیاتی است اساساً، طرفداران تئوری مدرنیزاسیون علم و فناوری را به عنوان کاتالیزورهای توسعه می بینند. علم و فناوری از طریق توانایی آنها در ارائه پروتکل های منطقی در تصمیم گیری برای استفاده کارآمد از منابع مادی و انسانی، محیط های مساعدی را برای رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه فراهم می کند (شروم و شنهاو، ۱۹۹۵). امروزه مفهوم مدرنیزاسیون به سه معنی مختلف درک می شود: (۱) توسعه داخلی اروپای غربی و آمریکای شمالی مربوط به عصر جدید اروپا. (۲) به عنوان فرآیندی که طی آن کشورهایی که جزو کشورهای گروه اول نیستند، هدفشان عقب افتادن آنهاست. (۳) به عنوان فرآیندهای توسعه تکاملی مدرن ترین جوامع (اروپا غربی و آمریکای شمالی)، یعنی. مدرنیزاسیون به عنوان یک فرآیند دائمی که از طریق اصلاحات و نوآوری انجام می شود که امروزه به معنای گذار به جامعه فراصنعتی است. (گاوروف و همکاران، ۲۰۱۵) مورخان مدرنیزاسیون را به فرآیندهای شهرنشینی و صنعتی شدن و گسترش آموزش مرتبط می دانند. همانطور که کندال (۲۰۰۷) اشاره می کند، «شهرسازی با مدرنیزاسیون و فرآیند

سریع صنعتی شدن همراه بود. در نظریه انتقادی جامعه شناختی، مدرنیزاسیون به فرآیند فراگیر عقلانی سازی مرتبط است. هنگامی که مدرنیزاسیون در یک جامعه افزایش می یابد، فرد اهمیت فزاینده ای پیدا می کند و در نهایت جایگزین خانواده یا جامعه به عنوان واحد اساسی جامعه می شود. همچنین موضوعی است که در کلاس های سنتی تاریخ جهانی قرارگیری پیشرفته تدریس می شود.

نظریه مدرنیزاسیون در معرض انتقاداتی است که در میان ایدئولوژی های سوسیالیستی و بازار آزاد، نظریه پردازان سیستم های جهانی، نظریه پردازان جهانی سازی و نظریه پردازان وابستگی در میان دیگران سرچشمه می گیرد. تئوری مدرنیزاسیون نه تنها بر فرآیند تغییر بلکه بر پاسخ به آن تغییر نیز تاکید می کند. همچنین ضمن اشاره به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و انطباق فناوری های جدید، به پویایی های داخلی نیز می پردازد.

تا آنجا که به تئوری مدرنیزاسیون مربوط می شود، توسعه صرفاً یک موضوع انتقال دانش و فناوری است که بدون مشکل و مستقیم، بدون زمینه، و محل ترتیبات اجتماعی و فرهنگی موجود در کشورهای در حال توسعه نیست به نظر می رسد نظریه مدرنیزاسیون از این واقعیت غافل است که بسیاری از دانش و فناوری حیاتی برای توسعه ملی و رقابت ملی در حوزه تولید دانش اختصاصی است. به نوعی، نظریه مدرنیزاسیون بر یک طرح توسعه یکپارچه، یک طرفه و از بالا به پایین دلالت دارد که برای همه هویت ها، برای همه زمان ها، برای همه مکان ها و برای همه زمینه ها صادق است. همین امر در مورد تولید، تولید، انتشار و بازنمایی دانش نیز صادق است. در این مدل توسعه از بالا به پایین، منابع دانش با مکان ها و هویت هایی که دانش به آنها اعمال یا صادر می شود، بیگانه هستند. نظریه مدرنیزاسیون به عنوان الگویی برای تغییر و توسعه اجتماعی، امکان داشتن یک فرآیند تعاملی و متنوع تولید و تبادل دانش را که با پیشرفت های اخیر در فناوری اطلاعات و ارتباطات میسر شده است، در نظر نمی گیرد (گوین، ۲۰۰۹).

۴. ظهور و سقوط نظریه مدرنیزاسیون

تئوری مدرنیزاسیون دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مبتنی بر نظریه تکاملی کلاسیک و خوانش پارسونی از ایده های وبر درباره گذار از جامعه سنتی به مدرن بود. پارسونز در دهه ۱۹۳۰ آثار وبر را به انگلیسی ترجمه کرد و تفسیر خود را ارائه کرد (ارمیا، ۲۰۰۶). پس از سال ۱۹۴۵ نسخه پارسونی به طور گسترده در جامعه شناسی و سایر علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت (گیلمن و همکاران، ۲۰۰۳). با این حال، با پایان جنگ سرد، چند تلاش برای احیای تئوری مدرنیزاسیون انجام شد. فرانسیس فوکویاما برای استفاده از نظریه مدرنیزاسیون به عنوان تاریخ جهانی استدلال کرد. تلاش آکادمیک تر برای تجدید نظر در نظریه مدرنیزاسیون، تلاش رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل در نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی (۲۰۰۵) بود. اینگلهارت و ولزل نسخه دهه ۱۹۶۰ نظریه مدرنیزاسیون را به روش های قابل توجهی اصلاح کردند. برخلاف لیپست که رشد صنعتی را با دموکراسی سازی مرتبط می دانست، اینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵) ارتباطی بین صنعتی شدن و دموکراسی سازی نمی دانستند. در عوض، آنها معتقد بودند که تنها در مرحله آخر فرآیند مدرنیزاسیون اقتصادی، که نویسندگان مختلف آن را فراصنعتی توصیف کرده اند، ارزش های مساعد برای دموکراسی سازی - که اینگلهارت و ولزل آن را «ارزش های خودبیانگری» می نامند - ظهور کردند.

با این وجود، این تلاش ها برای احیای نظریه مدرنیزاسیون توسط بسیاری مورد انتقاد قرار گرفت، و این نظریه همچنان یک نظریه بحث برانگیز باقی ماند (ولفگانگ، ۲۰۰۳). یکی از مشکلات معاصر نظریه مدرنیزاسیون این است که آیا مدرنیزاسیون مستلزم حقوق بشر بیشتر برای شهروندان است یا خیر. تئوری مدرنیزاسیون بیانگر آن است که این امر به ویژه در رابطه با آزادسازی طبقات متوسط و پایین باید در برخی موارد با رشد دموکراتیک مرتبط باشد (واندرلی و همکاران، ۲۰۲۰). با نگاهی به خط پایین در دهه ۲۰۰۰، شهروندان چینی فرصت های بیشتری را برای آزادسازی دیدند و توانستند بخشی از شهرنشینی

باشند و به سطوح بالاتر آموزش دسترسی داشته باشند. این به نوبه خود منجر به تغییر نگرش طبقات پایین و متوسط به ایده های لیبرال تر شد که برخلاف ح کچ بود. با گذشت زمان، این امر منجر به مشارکت فعال آن ها در فعالیت های جامعه مدنی و گروه های سیاسی مشابه مجاور شده تا صدای خود را به گوش مردم برسانند (سونگمین، ۲۰۲۰). رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل معتقدند که تحقق دموکراسی صرفاً مبتنی بر تمایل ابراز شده برای آن شکل از حکومت نیست، بلکه دموکراسی ها در نتیجه آمیختگی برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی متولد می شوند. آنها استدلال می کنند که شرایط اجتماعی و فرهنگی ایده آل برای پایه گذاری یک دموکراسی زاینده مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی قابل توجه است که منجر به مشارکت سیاسی توده ها می شود (اینگلهارت و همکاران، ۲۰۰۹). راندال پیرنبوم (۲۰۰۸) روابط میان دموکراسی، حاکمیت قانون و رابطه آنها با ثروت را با اشاره به نمونه هایی از کشورهای آسیایی مانند تایوان و کره جنوبی که تنها پس از رسیدن رشد اقتصادی به سطوح نسبتاً بالا با موفقیت دموکراتیزه شدند و نمونه هایی از کشورهایی مانند فیلیپین، بنگلادش، کامبوج، تایلند، اندونزی و هند که به دنبال دموکراتیک شدن در سطوح پایین تر ثروت بودند، اما این کار را نکرده اند.

آدام پرژورسکی و دیگران استدلال لیپست را به چالش کشیده اند. آنها می گویند با افزایش درآمد سرانه، رژیم های سیاسی به دموکراسی منتقل نمی شوند. در عوض، انتقال دموکراتیک به طور تصادفی اتفاق می افتد، اما پس از رسیدن به آنجا، کشورهایی با سطوح بالاتر تولید ناخالص داخلی سرانه، دموکراتیک باقی می ماندند. اپستاین و همکاران (۲۰۰۶) فرضیه مدرنیزاسیون را با استفاده از داده های جدید، تکنیک های جدید و یک طبقه بندی سه طرفه و نه دوگانه از رژیم ها مجدداً آزمایش می کند. برخلاف پرژورسکی، این مطالعه نشان می دهد که فرضیه مدرنیزاسیون به خوبی قابل قبول است. دموکراسی های جزئی به عنوان یکی از مهم ترین و کم فهم ترین انواع رژیم ظاهر می شوند.

دارون و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله خود تحت عنوان «درآمد و دموکراسی» با نشان دادن این که حتی اگر یک همبستگی بین کشوری قوی بین درآمد و دموکراسی وجود دارد، زمانی که فرد برای کشور کنترل می کند، استدلال لیپست را تضعیف می کند. تأثیر می گذارد و ارتباط بین درآمد سرانه و معیارهای مختلف دموکراسی را حذف می کند، «هیچ اثر علی درآمد بر دموکراسی وجود ندارد». مسیرهای توسعه سیاسی «زیرا پیوندی بین اقتصاد و سیاست ایجاد می کند که مشروط به نهادها و فرهنگ نیست و یک نقطه پایانی مشخص را فرض می کند.

سیریان دالوم و کارل هنریک کنوتسن آزمونی از نسخه اصلاح شده رونالد اینگلهارت و کریستین ولزل (۲۰۱۷) از نظریه مدرنیزاسیون ارائه می کنند، که بر ویژگی های فرهنگی ناشی از توسعه اقتصادی تمرکز دارد که گمان می رود منجر به دموکراسی سازی شود. آنها «هیچ پشتوانه تجربی» برای تز اینگلهارت و ولزل پیدا نمی کنند و نتیجه می گیرند که «ارزش های ابراز وجود سطوح دموکراسی یا شانس دموکراسی سازی را افزایش نمی دهند و دموکراسی های موجود را نیز تثبیت نمی کنند». یک فراتحلیل توسط جراردو ال. مونک (۲۰۱۸) از تحقیق در مورد استدلال لیپست نشان می دهد که اکثر مطالعات این تز را که سطوح بالاتر توسعه اقتصادی منجر به دموکراسی بیشتر می شود، پشتیبانی نمی کنند.

نظریه پردازان مدرنیزاسیون مانند ساموئل پی. هانتینگتون در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ معتقد بودند که رژیم های استبدادی رشد اقتصادی بیشتری نسبت به دموکراسی ها داشتند. با این حال، این دیدگاه به چالش کشیده شده بود. در دموکراسی و توسعه: نهادهای سیاسی و رفاه در جهان، ۱۹۵۰-۱۹۹۰ (۲۰۰۰)، آدام پرژورسکی استدلال کرد که «دموکراسی ها از نظر اقتصادی به اندازه رژیم های اقتدارگرا عمل می کنند» (دارون آجم اوغلو و همکاران، ۲۰۱۹).

نوریس و اینگلهارت (۲۰۱۱) یک تلاش جالب برای توضیح تغییرات فرهنگی بر اساس شرایط مادی و غیر مادی (اجتماعی و فرهنگی) ارائه کرده اند که جامع ترین بررسی را در مورد عوامل تعیین کننده سکولاریزاسیون ارائه کرده اند. نوریس و

اینکلهارت (۲۰۱۱، ص ۵) به طور خاص خاطرنشان کردند که «فرایند سکولاریزاسیون - فرسایش سیستماتیک اعمال مذهبی، ارزش ها و باورها - به وضوح در میان مرفه ترین بخش های اجتماعی که در پست های مرفه و امن زندگی می کنند رخ داده است. - کشورهای صنعتی». در این جوامع مرفه، تأثیر دین بر زندگی روزمره مردم کاهش یافته است. با این حال، نوریس و اینکلهارت (۲۰۱۱، ص ۴) خاطرنشان کردند، «اهمیت دینداری در میان جمعیت های آسیب پذیر به شدت ادامه دارد. سکولاریزاسیون، به عبارت دیگر، منعکس کننده میزان احساس امنیت وجودی مردم - یعنی احساس این است که بقا به اندازه ای امن است که می توان آن را بدیهی انگاشت» (نوریس و اینکلهارت ۲۰۱۱). در طول سال ها، نوریس و اینکلهارت از معیارهای مختلفی برای دریافت «حس امنیت وجودی» استفاده کرده اند. در واقع، در حالی که احساس امنیت وجودی بر اساس شاخص های کل اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی سرانه توسط نوریس و اینکلهارت (۲۰۱۱) اندازه گیری شد، چند سال بعد بر اساس شاخص فقر زندگی شده گالوپ اندازه گیری شد. اعتقاد بر این است که با گرفتن دفعاتی که افراد بدون نیازهای اولیه می روند، تخمین بهتری از امنیت وجودی ارائه می دهد (نوریس و اینکلهارت ۲۰۱۵).

۵. نقش تغییرات فرهنگی در توسعه اقتصادی

در سال ۲۰۰۷، تورستن هنس و می وانگ اشاره کردند که در واقع بسیاری از حوزه های مالی تحت تأثیر تفاوت های فرهنگی هستند. نقش فرهنگ در رفتار مالی نیز به طور فزاینده ای نشان داده می شود که اثرات بسیار مهمی بر مدیریت و ارزش گذاری دارایی ها دارد. با استفاده از ابعاد فرهنگ شناسایی شده توسط شالوم شوارتز، ثابت شده است که پرداخت سود سهام شرکت ها عمدتاً توسط ابعاد تسلط و محافظه کاری تعیین می شود. به طور خاص، درجات بالاتر محافظه کاری با حجم و ارزش بیشتری از پرداخت سود سهام همراه است و درجات بالاتر تسلط با کلی مخالف همراه است. تأثیر فرهنگ بر پرداخت سود سهام بیشتر نشان داده شده است که ارتباط نزدیکی با تفاوت های فرهنگی در ریسک و ترجیحات زمانی دارد (برویر و همکاران، ۲۰۱۴). یک مطالعه متفاوت نقش فرهنگ را بر مدیریت سود با استفاده از ابعاد فرهنگی گیت هافستد و شاخص مدیریت سود توسعه یافته توسط کریستین لوتز ارزیابی کرد. که شامل استفاده از تغییر تعهدی برای کاهش نوسانات در سود گزارش شده، استفاده از تغییر تعهدی برای کاهش نوسان در جریان های نقدی عملیاتی گزارش شده، استفاده از اختیار حسابداری برای کاهش گزارش زیان های کوچک، و استفاده از صلاح دید حسابداری هنگام گزارش سود عملیاتی است. مشخص شد که بعد هافستد از فردگرایی با مدیریت سود همبستگی منفی دارد و اجتناب از عدم قطعیت همبستگی مثبت دارد. مایکل تیلارد (۲۰۱۷)، اقتصاددان رفتاری، با مقایسه ابعاد فرهنگی مورد استفاده گیت هافستد و رابرت هاوس، نشان داد که رفتارهای سرمایه گذاری عمدتاً ناشی از عوامل رفتاری است که عمدتاً به تأثیر فرهنگ بر چارچوب روانی سرمایه گذاران در کشورهای مختلف نسبت داده می شود، نه رفتارهای عقلانی. شناسایی تأثیرات قوی و خاص در رفتار ریسک گریزی ناشی از همپوشانی ابعاد فرهنگی بین آنها که در یک دوره ۲۰ ساله ثابت مانده است.

در رابطه با سرمایه گذاری، با مطالعات متعدد تایید شده است که تفاوت های بیشتر بین فرهنگ های ملل مختلف، میزان سرمایه گذاری بین آن کشورها را کاهش می دهد. ثابت شده است که هم تفاوت های فرهنگی بین کشورها و هم میزان ناآشنایی سرمایه گذاران با فرهنگی که متعلق به خودشان نیست، تمایل آن ها به سرمایه گذاری در آن کشورها را تا حد زیادی کاهش می دهد و این عوامل تأثیر منفی بر بازده های آتی دارند که منجر به هزینه می شود. با وجود این، بازارهای سهام همچنان به ادغام شدن ادامه می دهند، همانطور که تغییرات قیمت سهام نشان می دهد، که دو عامل بزرگ کمک کننده آن، نسبت تجارت بین کشورها و نسبت تولید ناخالص داخلی ناشی از سرمایه گذاری مستقیم خارجی است. اما حتی این عوامل نیز نتیجه منابع رفتاری هستند. گزارش سرمایه گذاری جهانی سازمان ملل متحد (۲۰۱۳) نشان می دهد که یکپارچگی منطقه ای با سرعت بیشتری نسبت به روابط خارجی دور اتفاق می افتد. از آنجایی که افزایش فاصله فرهنگی میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی را کاهش می دهد، این منجر به یک همبستگی منحنی شتاب دهنده بین رفتار مالی و فاصله فرهنگی می شود (بایک و همکاران، ۲۰۱۲). فرهنگ همچنین تأثیر می گذارد که چه عواملی هنگام پیش بینی ارزش سهام مفید هستند. در اردن،

مشخص شد که ۸۴ درصد از تنوع در بازده سهام با استفاده از عرضه پول، ساختار مدت نرخ بهره، رشد بهره‌وری صنعت و حق بیمه به حساب می‌آید. اما به هیچ وجه تحت تأثیر نرخ تورم یا بازده سود سهام قرار نگرفتند. در نیجریه، هم تولید ناخالص داخلی واقعی و هم شاخص قیمت مصرف کننده هر دو عوامل پیش بینی کننده مفیدی بودند، اما نرخ ارز خارجی چنین نبود. هند نرخ ارز، شاخص قیمت عمده فروشی، قیمت طلا و شاخص بازار را به عنوان عوامل مفید شناسایی کرد (باسو و چاولا، ۲۰۱۲). تا همین اواخر، اقتصاددانان تمایلی به تکیه بر فرهنگ به عنوان یک عامل تعیین کننده احتمالی پدیده های اقتصادی نداشتند. بیشتر این اکراه از خود مفهوم فرهنگ سرچشمه می‌گیرد: فرهنگ آنقدر گسترده است و کانال‌هایی که از طریق آن می‌تواند وارد گفتمان اقتصادی شود چنان فراگیر (و مبهم) است که طراحی فرضیه‌های آزمایش‌پذیر و ابطال‌پذیر دشوار است. با این حال، در سال‌های اخیر، تکنیک‌های بهتر و داده‌های بیشتر، شناسایی تفاوت‌های سیستماتیک در ترجیحات و باورهای مردم و ارتباط آن‌ها با معیارهای مختلف میراث فرهنگی را ممکن ساخته است (لوئیجی و همکاران، ۲۰۰۶). این پیشرفت‌ها رویکردی را برای معرفی تبیین‌های مبتنی بر فرهنگ به اقتصاد پیشنهاد می‌کنند که می‌توانند آزمایش شوند و ممکن است درک ما از پدیده‌های اقتصادی را به طور قابل توجهی غنی کنند.

۶. فرهنگ و نهادها

آیا پیشینه فرهنگی و نهادی جوامع و اقتصادها در رابطه با تأثیرات آنها بر توسعه اقتصادی به عنوان موضوعات جایگزین یا مکمل مشخص می‌شود؟ در ابتدا، به عنوان معیار توسعه اقتصادی، تولید ناخالص داخلی سرانه (برابری قدرت خرید؛ دلار بین المللی ۲۰۱۱) برگرفته از پایگاه داده چشم انداز اقتصاد جهانی (WEO) صندوق بین المللی پول (IMF) استفاده می‌شود. برای اندازه‌گیری پیشینه فرهنگی، فصل حاضر بر اساس مطالعات مرتبط در ادبیات، هفت ارزش فرهنگی را انتخاب می‌کند که پیشینه فرهنگی جوامعی را که نمونه مورد تجزیه و تحلیل را تشکیل می‌دهند، بیان می‌کند (بوزر و همکاران، ۲۰۱۳). داده‌هایی که به پیشینه فرهنگی کمک می‌کنند از بررسی ارزش‌های جهانی (WVS) گردآوری شده و با داده‌های مطالعه ارزش‌های اروپایی (EVS) برای سؤالات مربوطه، در امواج زیر تکمیل شده‌اند: ۱۹۸۱-۱۹۸۴، ۱۹۹۰-۱۹۹۴، ۱۹۹۵-۱۹۹۸، ۱۹۹۹-۲۰۰۴، ۲۰۰۵-۲۰۰۹، ۲۰۱۰-۲۰۱۴، و ۲۰۱۷-۲۰۱۹. به طور خاص، برای اندازه‌گیری پیشینه فرهنگی، یک معیار کلی استفاده شد که به عنوان اولین مؤلفه اصلی تجزیه و تحلیل مؤلفه اصلی (PCA) برای هفت ارزش فرهنگی زیر ظاهر می‌شود: اعتماد عمومی، کنترل زندگی، احترام، استقلال، صداقت، تمایل به رقابت و اخلاق کاری ارزش‌های فرهنگی صداقت، تمایل به رقابت و اخلاق کاری (کوستیس و همکاران، ۲۰۱۸). اولین مؤلفه اصلی که برای اندازه‌گیری کلی پس‌زمینه فرهنگی پدیدار می‌شود، از یک نرمال‌سازی در مقیاس ۰-۱۰ پیروی می‌کند که ۰ نشان‌دهنده یک پس‌زمینه فرهنگی ضعیف و ۱۰ نشان‌دهنده یک پس‌زمینه فرهنگی قوی است. برای اندازه‌گیری پیشینه نهادی، از شاخص آزادی اقتصاد جهانی همانطور که توسط موسسه فریزر گزارش شده است استفاده می‌شود (گوارتنی و همکاران، ۲۰۱۹). ساخت این شاخص بر اساس ۴۲ زیرشاخص است و در مقیاس ۰-۱۰ تنظیم شده است که ۱۰ نشان‌دهنده بهترین عملکرد و ۰ بدترین عملکرد است. علیرغم در دسترس بودن شاخص‌های جایگزین برای انعکاس پس‌زمینه نهادی اقتصادها (مانند شاخص آزادی مالی بنیاد هریتیج و محافظت در برابر خطر سلب مالکیت ICRG)، شاخص موسسه فریزر به دلیل طولانی‌ترین دوره به عنوان مناسب‌ترین شاخص مورد استفاده قرار می‌گیرد. تحت مطالعه و همچنین با توجه به حجم نمونه کشورهای تحت پوشش این شاخص. میزان آزادی اقتصادی بر اساس این شاخص، بر اساس نهادها و سیاست‌های اعمال شده توسط هر کشور در پنج حوزه اندازه دولت، حاکمیت قانون، دسترسی به ارز قوی، آزادی تجارت بین‌الملل و نظارتی محاسبه می‌شود. محیط در اعتبارات بانکی، اشتغال و کارآفرینی. تحقیقات معتبر به طور مداوم تأیید کرده است که مردمی که در کشورهایی با درجه آزادی اقتصادی بالایی زندگی می‌کنند از سطح رفاه بالاتری برخوردارند، از حقوق سیاسی و اجتماعی گسترده تری برخوردارند و امید به زندگی طولانی تری دارند. هال و لاوسون (۲۰۱۴) با استفاده از شاخص آزادی مالی فریزر مروری بر ادبیات انجام می‌دهند. آنها منجر به ۴۰۲ مقاله با استفاده از این شاخص شدند که ۱۹۸ مورد از آنها از آن به عنوان یک متغیر مستقل استفاده کردند.

آنها خاطرنشان می کنند که ۱۳۴ ماده از این ۱۹۸ ماده به این نتیجه رسیده اند که آزادی مالی منجر به توسعه و رشد اقتصادی سریعتر، استانداردهای زندگی بهتر، سطوح بالاتر شادی و غیره می شود، در حالی که تنها ۸ ماده نتیجه می گیرد که آزادی مالی از طریق افزایش اقتصادی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد. نابرابری ها ویلیامسون و همکاران (۲۰۱۱) در میان دیگران - از شاخص آزادی مالی فریزر به عنوان معیاری برای کیفیت پیشینه سازمانی استفاده کنید. آنها خاطرنشان می کنند که این یک معیار جامع است که شامل عواملی است که اقتصاددانان از نظر تاریخی دریافته اند که به طور قابل توجهی با توسعه و رشد اقتصادی مرتبط است.

اصلاحات ساختاری مستلزم تغییراتی در سطح نهادی و فرهنگی است تا با افزایش پتانسیل رشد، توسعه و رشد اقتصادی در بلندمدت تضمین شود. این به این دلیل است که آنها قادر به افزایش تولید ناخالص داخلی، کاهش بیکاری و «تقویت» اقتصاد در برابر شوک های احتمالی هستند. در این راستا، آنچه به عنوان اصلاحات ساختاری تلقی می شود ممکن است شامل مداخله در هزینه های مبادله، بازارهای محصول و خدمات و بازار کار، کاهش موانع ورود، بهبود مدیریت بخش عمومی و تقویت نقش بخش خصوصی بر دولت باشد. اصلاحات ساختاری معمولاً شامل سیاست هایی است که بازارهای کار را سازگارتر و پاسخگوتر می کند. علاوه بر این، اصلاحات ساختاری کلید توسعه پایدار است زیرا افزایش بهره وری عاملی است که باعث ارتقای سطح زندگی در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه می شود و منجر به رفع موانع استفاده کارآمد از منابع می شود (دابل-نورس و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین، نیاز به تبدیل از یک مدل راکد به یک مدل رشد بهینه، مستلزم اصلاحات ساختاری با ارجاع به نهادها و فرهنگ است.

۷. نتیجه گیری

نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی کشورها اغلب توسط اقتصاددانان نادیده گرفته می شود، اما می تواند به طور قابل توجهی بر توسعه اقتصادی یک کشور تأثیر بگذارد. فرهنگ، واژه ای که می خواهد این همه زمینه را بپوشاند، از آن بحث ها دور نمانده است. مدتی است که چهره هایی از عرصه های دانشگاهی و اجتماعی و نیز سازمان های مختلف بین دولتی و جامعه مدنی بر روی نظریه نقشی که فرهنگ می تواند در توسعه ایفا کند و اقداماتی که کاربرد عملی آن را ترویج می کند، کار می کنند.

فرهنگ یکی از مرتبط ترین عناصری است که می تواند نه تنها یک جامعه، بلکه باورها و نظام تجمعی یک کشور را نیز تعریف کند. فرهنگ که اغلب به عنوان خاستگاه یک کشور یاد می شود، قطعی است به این معنا که همه عناصری را در خود جای داده است که می تواند سنت ها و هنجارهای تعیین شده توسط جامعه را برای اعضای خود توجیه کند. اغلب اعضای جامعه از هنجارها پیروی می کنند تا جامعه ای هماهنگ ایجاد کنند و باورها و سنت ها به عنوان قطب یا قواعد اساسی برای هر عضو عمل می کنند. فرهنگ بسیار پویا است به گونه ای که می تواند بر روی انواع تأثیرات خارجی تغییر کند، اما آنچه در مورد آن ماندگار است این است که عناصر اصلی درباره آن اغلب با تأثیرات باقی می ماند، بنابراین آن را چندوجهی و گسترده می کنند. مهمتر از آن، فرهنگ به عنوان یک ویژگی فردی و منحصر به فرد هر جامعه است و بنابراین آن را از سایر کشورها و جوامع دیگر متمایز می کند. با این اوصاف، علیرغم همه کارهای انجام شده در حوزه فرهنگ و توسعه، جامعه مدنی، سازمان های فرهنگی و سازمان های غیردولتی و غیره، همه نیاز به بررسی بیشتر نقش فرهنگ در فرآیندهای توسعه را شناسایی کرده اند.

سطح نظری و در کاربرد عملی آن از طریق فعالیت ها و پروژه های توسعه:

شروع با درک فرهنگی از مفهوم توسعه، و سپس روشن کردن آنچه توسط فرهنگ در همکاری توسعه درک می شود، به منظور تولید ابزارهایی که به نفع کاربرد تئوری و جریان اصلی فرهنگ در عمل توسعه است.

نظریه پردازان مدرنیزاسیون پیشنهاد می کنند که موانع توسعه در اعماق ارزش های فرهنگی و سیستم های اجتماعی کشورهای در حال توسعه نهفته است. این نظام های ارزشی از رشد درونی آنها جلوگیری می کند.

منابع و مآخذ

پرچمی، داوود؛ رخشان، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی رابطه توسعه اقتصاد فرهنگ و نظم در جامعه، فصلنامه علوم اجتماعی سال ۱۳۹۸، دوره: ۲۶، شماره: ۸۶، صفحات: ۱-۴۰

پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴). توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۴، ۱-۲۳

خیری دوست، زهرا؛ فرشاد، مومنی؛ امیر خادم علیزاده؛ بهاره نصیری (۱۴۰۰). ارتباط میان تغییرات فرهنگی و توسعه اقتصادی، دوره ۱۰، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۹، شهریور ۱۴۰۰؛ صفحه ۲۱۵-۱۹۳

دادرس، عباس، ۱۳۹۴، نقش فرهنگ بر توسعه اقتصادی، دومین همایش ملی چالش ها و راهکارهای توسعه، کهنوج، <https://civilica.com/doc/484826>

غنیمتی، حسن؛ داداندیش، پروین (۱۴۰۰). عوامل فرهنگی و رابطه آن با الگوهای توسعه اقتصادی، راهبرد فرهنگ، شماره پنجاه و ششم، زمستان ۱۴۰۰

Baik, B; Kang, J; Kim, J; Lee, J (2012). "The liability of foreignness in international equity investments: Evidence from the US stock market". *Journal of International Business Studies*. 43: 107-22.

Basu, D; Chawla, D (2012). "An Empirical Test of the Arbitrage Pricing Theory – The Case of Indian Stock Market". *Global Business Review*. 13 (3): 421-32. doi:10.1177/097215091201300305. S2CID 154470693.

Breuer, W; Rieger, M; Soypak, C (2014). "The Behavioral Foundations of Corporate Dividend Policy". *Journal of Banking and Finance*. 42: 247-256. doi:10.1016/j.jbankfin.2014.02.001.

Bützer S, Jordan C, Stracca L. Macroeconomic imbalances: A question of trust? In: Working Paper. European Central Bank; 2013. p. 1584

Cho, Sungmin (2023-01-04). "Does China's Case Falsify Modernization Theory? Interim Assessment". *Journal of Contemporary China*: 1-19. doi:10.1080/10670564.2022.2163586. ISSN 1067-0564. S2CID 255687727.

Dabla-Norris E, Ho G, Kochhar K, Kyobe A, Tchaidze R. Anchoring growth: The importance of productivity-enhancing reforms in emerging market and developing economies. IMF Staff Discussion Note. 2013;13:08

Daron Acemoglu and James Robinson, "Non-Modernization: Power-Culture Trajectories and the Dynamics of Political Institutions." *Annual Review of Political Science* 25(1) 2022: 323-339, p. 324.

Daron Acemoglu, Suresh Naidu, Pascual Restrepo, and James A. Robinson, "Democracy Does Cause Growth." *Journal of Political Economy* 127(1) 2019: 47-100, p. 47.

Dibua, Jeremiah I. (2006). *Modernization and the Crisis of Development in Africa: The Nigerian Experience*. Ashgate. pp. 20-22. ISBN 0-7546-4228-3.

- Epstein, David L.; et al. (2006). "Democratic Transitions". *American Journal of Political Science*. 50 (3): 551–69. doi:10.1111/j.1540-5907.2006.00201.x.
- Frey, Bruno S. and Briviba, Andre, Two Types of Cultural Economics: Institutions and Norms (March 1, 2021). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3814747> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3814747>
- Gavrov, Sergey; Klyukanov, Igor (2015). "Modernization, Sociological Theories of". In Wright, James D. (ed.). *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*. Vol. 15 (2nd ed.). Oxford: Elsevier Science. pp. 707–713. ISBN 978-0-080-97086-8.[3]
- Gerardo L.Munck, "Modernization Theory as a Case of Failed Knowledge Production." *The Annals of Comparative Democratization* 16, 3 (2018): 37-41. [6]
- Ghiasi, Mojtaba(۲۰۱۵) The role of culture Components in Growth and Economic Development Process of Countries, *Science Arena Publications Specialty Journal of Accounting and Economics* Available online at www.sciarena.com 2015, Vol, 1 (1): 6-10
- Guiso, Luigi, Paola Sapienza, and Luigi Zingales. 2006. "Does Culture Affect Economic Outcomes?" *Journal of Economic Perspectives*, 20 (2): 23-48.
- Gwartney J, Lawson R, Hall J. Economic freedom of the world. In: Annual Report. 2019
- Hall J, Lawson R. Economic freedom of the world: An accounting of the literature. *Contemporary Economic Policy*. 2014;32(1):1-19
- Hanaa Abdelaty Hasan Esmail (۲۰۱۹) The Impact of Cultural Diversity on Economic Development in Saudi Arabia – Empirical Study, *Archives*, Vol. 12, No. 2 (2019)
- Inglehart, Ronald; Welzel, Christian (2009). "How Development Leads to Democracy". *Foreign Affairs*. 88 (2): 33–48. JSTOR 20699492.
- Kendall, Diana (2007). *Sociology in Our Times* (6th ed.). Belmont: Thomson/Wadsworth. p. 11. ISBN 978-0-495-00685-5.
- Knöbl, Wolfgang (2003). "Theories That Won't Pass Away: The Never-ending Story". In Delanty, Gerard; Isin, Engin F. (eds.). *Handbook of Historical Sociology*. pp. 96–107 [esp p. 97].; "Should Modernization Theory Survive?", a special issue of *The Annals of Comparative Democratization* 16, 3 (2018)
- Kostis PC, Kafka KI, Petrakis PE. Cultural change and innovation performance. *Journal of Business Research*. 2018; 88:306-313. DOI: 10.1016/j.jbusres.2017.12.010
- Kuba Krys, Colin A. Capaldi, Yukiko Uchida, Katarzyna Cantarero, Claudio Torres, İdil Işık, Victoria Wai Lan Yeung, Brian W. Haas, Julien Teyssier, Laura Andrade, Patrick Denoux, David O. Igbokwe, Agata Kocimska-Zych, Léa Villeneuve, John M. Zelenski(۲۰۲۲) Preference for modernization is universal, but expected modernization trajectories are culturally diversified: A nine-country study of folk theories of societal development, *Volume 25, Issue 4, December 2022* Pages 731-746
- Kyriaki I. Kafka, Pantelis C. Kostis and Panagiotis E. Petrakis(۲۰۱۹) Why Coevolution of Culture and Institutions Matters for Economic Development and Growth? *Perspectives on Economic Development*
- Marcus A Ynalvez, Wesley M. Shrum(۲۰۱۵) Science and Development, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition), 2015, Pages 150-155
- Masoudinia, Z., Rashidpoor, A., Ebrahimzadeh, R. (2018). Effective Strategies on Strengthening the Structure of the Economics of Culture in Iran. *Iranian Journal of Socio-Cultural Strategy*, 27: 103-138.
- Mathers RL, Williamson CR. Cultural context: Explaining the productivity of capitalism. *Kyklos*. 2011;64(2):231-252. DOI: 10.1111/j.1467-6435.2011.00504.x
- Michael Minkov(۲۰۲۱) Economic Development and Modernization in Africa Homogenize National Cultures, *Volume 52, Issue 8-9*

- Nils Gilman, *Mandarin of the Future: Modernization Theory in Cold War America*. Johns Hopkins University Press, 2003, p. 2.
- Norris, Pippa, and Ronald Inglehart. 2011. *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge: Cambridge University Press. [Google Scholar]
- Norris, Pippa, and Ronald Inglehart. 2015. Are High Levels of Existential Security Conducive to Secularization? A response to our critics. In *The Changing World Religion Map*. Dordrecht: Springer, pp. 3389–408. [Google Scholar] [CrossRef]
- Panagiotis Petrakis, Pantelis Kostis (۲۰۱۳) Economic growth and cultural change, *The Journal of Socio-Economics* 47 (2013) 147–157
- Peerenboom, Randall (2008). *China Modernizes: Threat to the West or Model for the Rest?*. p. 63. He suggests China will grant democratic rights when it is as modern and as rich as the West per capita.
- R.N. Gwynne(۲۰۰۹) Modernization Theory, *International Encyclopedia of Human Geography*, 2009, Pages 164-168
- Ronald Inglehart and Christian Welzel, *Modernization, Cultural Change, and Democracy*. New York, NY: Cambridge University Press, 2005.
- Ronald Inglehart and Christian Welzel, *Modernization, Cultural Change, and Democracy*. New York, NY: Cambridge University Press, 2005; Dahlum, S., & Knutsen, C., "Democracy by Demand? Reinvestigating the Effect of Self-expression Values on Political Regime Type." *British Journal of Political Science* 47(2) (2017): 437-61, p 437.
- Simone Sarti(۲۰۲۰) Does culture evolve? The Inglehart's perspective on social change, p. 65-74, <https://doi.org/10.4000/qds.3691>
- Taillard, Michael (2017). "Cultural Influences of Investing Behavior: A Correlational Design Study". ProQuest.
- TOBIAS A. HAQUE(۲۰۱۵) The Influence of Culture on Economic Development in Solomon Islands A Political-Economy Perspective
- Travkina, Elena Vladimirovna, Alim Borisovich Fiapshev, Marianna Tolevna Belova, and Svetlana Evgenievna Dubova. ۲۰۲۲. Culture and Institutional Changes and Their Impact on Economic and Financial Development Trajectories. *Economies* ۱۱: ۱۴. <https://doi.org/10.3390/economies11010014>
- Wanderley, Sergio; Barros, Amon (February 2020). "The Alliance for Progress, modernization theory, and the history of management education: The case of CEPAL in Brazil". *Management Learning*. 51 (1):55–72. doi:10.1177/1350507619869013. ISSN 1350-5076. S2CID 204371164.